

فرستاده ویژه کارتر و ژنرال ۴ ستاره آمریکایی برای جلوگیری از به ثمر نشستن انقلاب به ایران آمد اما راه به جایی نبرد

طراح کودتای لحظه آخری

شانس کودتا ۵ درصد است!

هائیزر عملکرد یک ماهه خود در ایران را در کتابش این گونه جمع بندی می کند: «من مانند فرماندهان ارتش در داخل ایران را تضمین کرده و سازمان ارتش را منسجم نگه داشته بودم تا آنجا که توانسته بودم با توجه به سنت وفاداری عمیق فرماندهان ارتش به شاه، آنها را وادار به حمایت از رئیس غیرنظامی دولت بختیار کنم». فرماندهان ارتش را تغییر کرد بودم که طرح های لازم برای کودتا را تهیه کردم. این طرح ها تهیه شده بود». هفتته سی از خروج هائیز از ایران، سرتاسر حوادث گوناگونی بود. بارگان مامور تشکیل دولت موقت شد، همافران با امام خمینی بیعت کردند و تظاهرات مردم برای فتح مراکز نظامی و پادگان ها ادامه داشت و دولت بختیار در آستانه سقوط قرار گرفت. حالا باید طبق برنامه قبلی کاخ سفید طرح کودتا به اجرا درمی آمد، هرچند دیگر هائیز در ایران نبود. سسلویان، سفیر وقت آمریکا در ایران روایتی جالب در این باره دارد که در کتاب خاطراتش آن را ذکر کرده: «صبح روز یکشنبه فوریه [۱۹۷۹] اعضای حزب در کتد هیات مستشاری آمریکا در بیروت به محل کار می رفتند و مرکز ستاد مشترک [ارتش] رفتند، طولی نکشید که [گاست] رئیس هیات سراسیمه تلفن کرد و گفت جمعیت کثیری در اطراف محوطه ستاد جمع شده و به سوی گارد محافظ ستاد تیراندازی و از داخل محوطه ستاد هم به تیراندازی آنها پاسخ داده می شود. ۲۴ عضو هیات مستشاری آمریکا [در ستاد مشترک ارتش] دفاتر خود را ترک کرده و به پریزهای ستاد پناه برده بودند. زئرال های ایرانی و افسران ارشد ستاد هم قبلا به این پناهگاه رفته بودند. این وضع خطرناک من با حالتی پریشان و عصبانی در جستجوی یک بقمند ارشد از رهبران نیروهای انقلابی بودم تا من را از نجات پرسنل نظامی مان کمک کند. مقامات ارتش سیاسی و نظامی سفارت کلیه توان و امکانات و ارتباطات خود را به کار گرفته بودند. در بحبوحه این فعالیت ها زنگ تلفن به صدا درآمد. نیوسام و کریستوفر، معاونان وزارت خارجه آمریکا پای تلفن بودند. تلفن از اتاق وضع اضطراری کاخ سفید بود. این تلفن موجب قطع گزارش تلفنی یکی از ماموران سیاسی ما درباره تماس پزادی برای نجات پرسنل نظامی ما شد و این جهت برای من ن راحت کننده بود. نهایت خشم و عصبانیت من در این مکالمه موقعی بود که گفته شد برزیلنسیکی درباره امکان تیراندازان در کودتا برای استقرار یک رژیم نظامی به جای حکومت درحال سقوط بختیار از من نظر می خواهد. این فکر و این سوال در آن شرایط به قدری سیخف و نامعقول بود که

پلن کودتا چه زمانی عملیاتی می‌شد؟

هائیز در کتاب خود تمام سناریوهای ممکن پس از خروج شاه را ترسیم می کند. او در تئلسکی که ۲۲ دی ماه به هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا می فرستد، نوشته است: «احتمالات سیاسی به این صورت بود: احتمال اول که در دسترس هم بود، وجود یک دولت موفق به رهبری بختیار بود. احتمال دوم این بود که دولت بختیار احتمال تشکیل یک دولت غیرنظامی دیگر را رد نمی کرد اما باید شکست جدید دولتی باشد که مورد قبول [آیت الله] خمینی و جناح مذهبی باشد و هوادار غرب هم باشد. خیلی بعید به نظر می رسید که [آیت الله] خمینی حاضر باشد همکاری با غرب را بپذیرد. اگر احتمال دوم عملی نمی شد، احتمال سوم وقوع یک کودتا بود که قاطعانه اعتصابات را درهم شکند و اداره امور کشور را در دست گیرد. تنها احتمال های باقی مانده تشکیل یک جمهوری اسلامی به رهبری [آیت الله] خمینی یا تشکیل یک دولت کمونیستی بود.» پس از خروج شاه نیز هم از سوی براون و هم از سوی برژنفسکی، مشاور امنیت ملی آمریکا به هائیز دستور داده می شود برنامه ریزی ها برای طرح کودتا به صورت جدی پیگیری شود. با وجود این تا پایان ۱۷ خرداد تا ارتش با گذر زمان و رفتن شاه از کشور ترس داشت. هائیز ۲۷ دی در این باره می نویسد: «در تماس با هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا، او مسائل کودتا را مطرح کرد. من ترسیدم در فرصتی که قرار است به بختیار داده شود، ارتش وضع وخیمی پیدا کند، به طوری که دیگر قدرت موثر نباشد و نتواند کودتا را انجام دهد.» هائیز سوم بهمن و در نامه ای که به ژنرال هیگ [فرمانده ناتو] می نویسد، چگونگی اجرای کودتا را این گونه تشریح می کند: «طرحی که من برای این موضوع [کودتا] دارم، این است که دولت تحت مدیریت بختیار صورت گیرد، یعنی ارتش کنترل همه مراکز حساس مثل نفت، برق، آب، گاز، بانک و رسانه های همگانی را تحت رهبری بختیار در دست گیرد. اگر این طرح با موفقیت همراه نمی شد، نظر من این بود که ارتش باید مستقیماً وارد عمل شود و اداره امور کشور را در دست گیرد. او در جای دیگری از کتابش تصریح می کند: «به نظر من انجام یک کودتای نظامی بهتر از قبول دولت [آیت الله] خمینی بود.»

هایزربا تضمین ایده کودتا از ایران می‌رود

با علنی شدن حضور هابیز در ایران و گمانه‌زنی‌هایی که درباره مأموریتش در تهران وجود داشت، نام او هم در تظاهرات مردمی برده شد و فریاد مرگ بر هابیز، به پا خاست. این مساله باعث شد موضوع خروج وی از ایران در دستور کار قرار گیرد. هرچند یکبار خروج او از ایران یک روز قبل از ورود امام خمینی به کشور به دلیل تأثیرات مربوط به اثر ارتش امی گذاشت، منفعتی نداشت. در نهایت تظاهرات غریب ۱۴ مهمن و با یک هوپسامی نظامی ایران را ترک کرد. هابیز درباره مکالمه‌اش با هارولد براون، وزیر دفاع آمریکا چند ساعت قبل از خروجش از ایران می‌نویسد: «براون در تماس با من می‌خواست بداند که رفتن من چه تأثیری بر توانایی‌های گروه [فرماندهان ارتش] در انجام کودتا خواهد داشت؟ گفتم که پیش‌بینی این مورد تقریباً غیرممکن است اما مطمئن هستم ژنرال گاست [رئیس هیات مستشاری نظامی آمریکا در ایران] می‌تواند در آنها [فرماندهان ارتش] نفوذ کند. اگر قرار باشد خشن‌ترین آنها [ربعی، بدره‌ای و طوفانیان] بعد [از کودتا] با من شوند، یکی با همه طرح‌هایی می‌تواند بموقع به اجرا درآید. بعد [براون] می‌خواست بداند که آیا هنوز فکر می‌کنم که اقدام به کودتا ممکن است؟ گفتم فرماندهان ارتش علاقه‌مندند تا سرحد

کردم که در سنواری امنیت از نخست‌وزیر [بختیار] بخوانند یک تظاهرات را طرفداري از دولت [بختیار] به راه اندازند. آنها از ترس شکست با اکراره با پیشنهاد من برخورد کردند. فتنه اگر غنفر هم [در حمایت از بختیار] به داخل خیابان‌ها آورده شوند، تاثیر مرئی بیشتری خواهد داشت تا آنچه بنام حال درجهت نشان دادن حمایت از [بختیار] صورت گرفته است. با این وجود هابیز درباره مقایسه نسبت طرفداران امام خمینی و بختیار در خیابان‌ها می‌نویسد: «مردود تظاهرات از حمایت از [ایمان‌الله] خیلی گزارش‌هایی دریافت کرده بودیم. می‌دانستیم تظاهرات عظیم‌الشان است زیرا از جلوی مسافرت مسیر عبور تظاهرات‌کنندگان را دیده بودیم. تخمین خود ما براساس مقایسه مساحت خیابان، حاکی از حضور ۳۰ هزار نفر بود. گروه کوچکی در حدود ۲۰ نفر از طرفداران بختیار هم بودند. برای ما مایه خوشحالی بود که افراد خودمان را هم در خیابان‌ها ببینیم هرچند شمار آنها بسیار اندک بود.» ایده دیگر هابیز برای نمایش قدرت دولت بختیار، مانورهای نظامی ارتش بود: «طرح نمایش قدرت ارتش، بخشی از برنامه‌های ما بود که توان و قدرت ارتش را به نمایش بگذاریم. ما طرح نمایش‌های دیگری را هم ریخته بودیم و قرار بود در سطحی گسترده‌تر و در برابر چشم مردم انجام شود. قرار بود ارتش به‌طور نمایشی به خیابان‌ها بیاید و نیروهای مردمی را تسلیح کنند تا نشان دهند که توانمندند تا برهنه دولت بختیار نمایش دهند. مردم باید می‌فهمیدند که نیروهای مسلح قدرت شکست دادن مخالفان و در وجه شکستن اعتصابات را دارند.»

باید ورود آیت الله خمینی را به تاخیر انداخت

تثبیت دولت بختیار امام نیاز به زمان داشت و بازگشت سریع امام خمینی به کشور کار را برای بختیار و دولت مورد حمایت ارتش و آمریکا سخت می کرد. به تلاش خود را انجام می داد. او در خاطرات ۲۷ ص ۴ ماه خود می نویسد: «باید قبول می کردیم که صرف نظر از بروز یک معجزه، [آیت الله] خمینی به کشور بازمی گشت. کار ما این بود که بازگشت را به تعویق بیندازیم تا اینکه بختیار نتواند وسایل ثبات دولت خود را فراهم سازد.» هابز ۸ بهمن و تنها ۴ روز قبل از ورود امام به کشور، زمان لازم برای به ثبات رسیدن دولت بختیار پیش از آنکه به تعویق انداختن ورود امام به کشور یا مواجهه با ورود ایشان به کشور را در جلسه با فرماندهان ارتش بررسی کرد: «به نظر می رسید که ما احتمالات را محقق و مخفیانه در پیش داریم؛ او اینکه برسر عقاید سفر [آیت الله] خمینی از راهی مسائل آئین چانه بزنیم. بعد اینکه بختیار به پاریس برود و با آیت الله مذاکره کند؛ از هر سه ساله ای حادث و پردرستر اینکه فرودگاه را ببندیم. حتی اگر این حرکت به درگیری با طرفداران [آیت الله] خمینی منجر نشود. در عین حال می توانستیم به [آیت الله] خمینی اجازه دهیم وارد کشور شود و بعد از ورود او با اوضاع برخورد کنیم. طرح دیگر این بود که فرودگاه را ببندند تا [آیت الله] خمینی از پاریس پرواز کند. به محض پرواز هوایما، فرودگاه را ببندیم و هواپیما را در میانه پرواز به جای دیگری منحرف کنیم. این احتمال را همه احتمالات دیگر کمتر مطلوب بود علت آن خطر درگیری با مردم بود. حبيب اللهی معتقد بود اگر فرودگاه را برای مدت نامحدودی ببندیم آیت الله راه دیگری برای ورد به کشور پیدا خواهد کرد، چه از راه دریا و چه از راه زمین.»

آمریکا کمک نفتی کرد، اما نه به مردم بلکه به ارتش

اعتصامات و کاهش تولید نفت در دی ۵۷ قدرت مانور ارتش را با چالش بزرگ روبه‌رو کرده بود؛ چراکه سهمیه سوخت برای استفاده تجهیزات ارتش رو به اتمام بود. هاینز در این باره می‌نویسد: «نفت ارتش ته کشیده و شرکت نفت ملی ایران هم هنوز راضی نشده بود که سهمیه بیشتری در اختیار آنها قرار دهد. خودمداری شرکت ملی نفت یک تصمیم آگاهانه و عمدی بود. هدف آن تخلیه کودک‌های بنزین اتریش و رساندن آن به صفر و فرستادن نفت کلرکون بود.»^{۱۱} ژنرال چهارستاره آمریکایی برای حل این موضوع دست به کار شد و ۲۵۵ میلیون دلار وزارت دفاع آمریکا برای حل این موضوع کمک می‌خواهد: «از تماس با وزیر دفاع آمریکا»^{۱۲} خاطرنشان ساختیم که مشکل اصلی ما کمبود بنزین و گازوئیل برای خودروها و تانک‌هاست. گفتیم که خواستار کمک فوری هستیم و افزودم بدقت‌در اشتوتگارت تماس گرفته‌ام و آنها سرگرم یافتن سوخت هستند. هم‌وزیر دفاع و هم رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا به من اطمینان دادند اقدام فوری انجام خواهد شد.» نکته جالب آنکه این درخواست هاینز در کمتر از ۲۴ ساعت مورد اجابت قرار می‌گیرد؛ هاینز ۲۶ دی ماه می‌نویسد: «براون [وزیر دفاع] گفت وزارت دفاع یک کشتی درست خواهد فرستاد.» از اوایل بهمن نفتکش آمریکا به اردن رسید. سواحل ایران اگرکن انداخته بود اما شرکت ملی نفت اجازه تخلیه را به دولت و ارتش نمی‌داد. طبق آنچه در خاطرات هاینز آمده، از زمان خروج آن کشتی از ایران در اواسط بهمن پیگیر تخلیه سوخت نفتکش آمریکایی برای استفاده ارتش بود اما راهی برای اینکه بتوان تضمین کرد سوخت این نفتکش پس از تخلیه به

محسن تاجیک نژاد

خبرنگار

مها می شود. نمونه چنین اتفاقی درباره پدیده انقلاب اسلامی هم آنجاست که به گذشت بیش از ۴۰ سال از وقوع آن حالا گوشه کنکار، که هیچ، و رسماً و علناً صحبت از آن می شود که دولت وقت آمریکا با عدم حمایت خود از حکومت شاه، زمینه پیروزی انقلاب را فراهم کرده است و مصداق آن را هم سفر رابرت هایز، معاون فرمانده نیروهای ناتو به ایران در دی‌ماه ۵۷ می‌نامند. چند سال قبل بود که بی‌بی‌سی فارسی مستند کوتاه «دقیقه‌ای پیش می‌کنند» درباره کارتر به ایران فرستاده شد تا با مانعت از کودتا توسط سران ارتش، زمینه پیروزی انقلاب را فراهم کند. این دست تحریف تاریخ آنجایی بر ذهن مخاطب می‌نشیند که اسناد و منابع دست‌اول در این زمینه بدست فراموشی سپرده شوند. کتاب خاطرات هایز از سفر یک‌ماهه خود به ایران در جست‌وجو انقلاب ۵۷ در ۸۰ سال پس از پیروزی انقلاب منتشر شد، بزرگ‌ترین سند برای رد ادعاهای کذب و تحریف‌های تاریخ است که این زمینه رخ می‌دهد. به همین بهانه در شماره روزنامه «تاریخ» با استناد به کتاب خاطرات رابرت هایز از عنوان «ماوریت در تهران»، عملکرد یک‌ماهه حضور او در ایران برای جلوگیری از پیروزی انقلاب را بازخوانی خواهیم کرد.

ماموریت هایز چه بود؟

ژنرال رابرت هاینز، فرستاده ویژه جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا پنجشنبه چهاردهم دی ماه ۵۷ با یک هواپیمای نظامی و به صورت کاملاً مخفیانه وارد ایران شد. هاینز در کتاب «ماموریت در تهران»، فعالیت‌های روزانه خود را به صورت روزنوشت شرح داده است. او در این کتاب درباره ماموریت اصلی‌اش در تهران می‌نویسد: «من برای بررسی این مساله مخفیانه به تهران آمدم که کودتا چگونه میسر است و آیا اصلاً به صلحت هست یا نه؟ این را بررسی‌های هواپیما، سبیلار، و واشنگتن دستور رسیده که دولتی قوی به رهبری شاپور بختیار تشکیل شود در صورتی که این کار شکست بخورد کودتای نظامی انجام خواهد شد. اما در یک دسته‌بندی کلی، ۴ محور اصلی ماموریت هاینز را که او در جای‌جای کتابش درباره آنها توضیح می‌دهد می‌توان این گونه جمع‌بندی کرد: ۱. ماندن از عملیات خودسرانه و حساب‌نشدۀ ارتش پس از فرار شاه از ایران ۲. موظف‌سازی ارتش به حمایت از دولت بختیار و کودتای نظامی در صورت سقوط دولتی ۳. مشخص‌سازی روزنوشت افراد دایه فروش سلاح‌های پیشرفته آمریکا به ایران ۴. ماندن از به صرف درآمدن وسایل و سلاح‌های مدرن آمریکا در ایستگاه‌های رادار در ایران توسط شوروی.

کودتای احساسی نه: کودتای برنامه ریزی شده آری

هائیزر بلافاصله پس از ورود به ایران جلسات روزانه خود را با فرماندهان ارتش آغاز کرد و در مدت یک ماهه حضورش در تهران این جلسات روزانه به صورت منظم انجام می شد. پای ثابت این جلسات ۵ فرمانده ارشد ارتش یعنی قهرمانی (رئیس ستاد مشترک ارتش)، طوفانیان (معاون وزیر جنگ)، ربیعی (فرمانده نیروی هوایی)، بدرهای (فرمانده نیروی زمینی) و حبیب‌اللهی (فرمانده نیروی دریایی) بودند. هائیزر در اولین گام به‌دنبال این بود که بفهمد آیا پیش از ورودش به ایران، میان سیران ارتش بحثی درباره کودتا وجود داشته بوده یا نه. او در کشایش گفت‌وگو شده بود و را در باره ربیعی بدرهای این موضوع این گونه روایت می کند: «درمورد شایعه وجود طرح کودتا صحبت کردیم. آیا اگر شاه برود و دولت فعلی [بختیار] ناکام بماند، طرحی برای روی کار آمدن ارتش وجود دارد؟ وی [ربیعی] تأیید کرد که هیأتی وجود دارد اما کاملاً سری است. ربیعی اعضای هیات را معرفی کرد: دربارداران، حبیب‌اللهی، تیسمر طوفانیان و خودش. «با آنکه هیأتی برای کودتا پیش از آن تشکیل شده بود اما هائیزر از گفت‌وگو با فرماندهان متوجه می شود که طرح عملیاتی مشخصی برای امون آن وجود ندارد. او درباره دیدارش با طوفانیان در ۱۷ وی می نویسد: [طوفانیان] به تفصیل جزئیات مباحثات [در هیات کودتا] را شرح داد و قبول کرد که [هیات] هیچ گونه برنامه‌ای نداشته است. به او گفتیم که ژنرال گاست [رئیس هیات مستشاری آمریکا در ایران] و من امروز درباره هیات با قهرمانی صحبت کردیم و او پیشنهاد کردیم که کار برنامه‌ریزی [برای کودتا] فوراً آغاز شود. اما فرماندهان ارتش به‌واسطه وفاداری ای که به شاه داشتند، در شرایطی قرار گرفته بودند که تصمیم داشتند به‌همراه وی از کشور خارج شوند یا در روز خروج شاه از ایران دست به کودتا بزنند. هائیزر که متوجه شده بود، طرح عملیاتی مشخصی برای کودتا وجود ندارد و شانس موفقیت کودتا بدون برنامه‌ریزی مشخص را پایین می دانست، سعی کرد فرماندهان ارتش را از این تصمیم منصرف و به حمایت از بختیار وارد کند. او درباره جلسهای که ۱۷ وی با فرماندهان ارتش داشت، می نویسد: [طوفانیان گفت] آنها راهی که برای این دن من در ایران وجود دارد این است که به محض رفتن شاه ارتش کودتا صورت دهد. پرسیدم آیا فرماندهان ارتش آماده‌اند کودتا کنند؟ به آرامی افسرده شده، صادقانه گفت، نه. هیچ طرحی وجود ندارد. هائیزر چنین گفت‌وگویی را فردای آن روز نیز تکرار و به ربیعی داشت: «ربیعی گفت ما به عنوان فرماندهان نظامی راه دیگری نداریم به‌جز اینکه به محض سوار شدن شاه به هواپیما دست به کودتای نظامی بزنیم. گفتیم بسیار خب. این حرف درست است اما یک‌بار دیگر این را به من بگوییدیم که چه طور این کار را انجام خواهیم داد؟ سوال من دهان او را بست. هائیزر در این عین حال می گوشتد به فرماندهان ارتش بفرمانده که او دولت آمریکا با کودتا مخالف نیستند: [فرماندهان ارتش] باید درک کنند که ما با کودتا مخالفتی نداریم و اگر لازم می شد، کودتای نظامی باید صورت می گرفت، لیکن نظر ما این است که این بود که نخست‌وزیر [بختیار] از ارتش به‌عنوان عامل در دست گرفتن اوضاع استفاده کند. تهیه طرح‌های عملی برای هر دو امکان انجام کودتا و قرار دادن ارتش در خدمت نخست‌وزیر کاملاً لازم بود... [فرماندهان ارتش گفتند] باید یک طرح نوشته شده [برای کودتا] داشته باشند. باید طرح عملیاتی نظامی در «روز موعود» را بریزند. باید برنامه‌ریزی را از پیش آغاز کنید. ربیعی است که [از الله] خمینی می خواهد بدون شلیک یک تیر کشور را در دست بگیرد. ما تمامی یک «ماشین نظامی» را در اختیار داریم اما ما هاست که از آن استفاده نمی‌کنیم... سرانجام قبول کردند که کار طراحی [کودتا] را شروع کنند»

نمایش قدرت با ارتش و برگزاری تظاهرات به نفع بختیار

طبق نظر آمریکا، دولت بختیار باید تثبیت می‌شد. برای این امر هم نیاز به حمایت ارتش بود و هم نیاز به ساخت بدنه اجتماعی در کف خیابان‌ها برای بختیار. یکی از ایده‌های هائیز در این زمینه راه‌اندازی تظاهرات به‌نفع بختیار در خیابان‌ها بود: «(در جلسه با فرماندهان ارتش) پیشنهاد جدی‌ای مطرح